

حیدر علی بلوچی^۱

از جمله کشورهای جهان که در سیاست جهانی کمتر مطمح نظر بوده است، افغانستان می باشد. اما این کشور از بیست سال گذشته با دخالت نظامی شوروی سابق فوراً به یک منطقه رقابت دوا بر قدرت جنگ سرد مبدل گردید. در دنیای جهانی شده کنونی، افغانستان از جهات مختلف مورد توجه است. جنگ داخلی، ترکیب گروههای درگیر در این جنگ، دخالت کشورهای خارجی، نقض حقوق بشر، اهمیت ژئواکونومیک به دلیل امکان عبور خطوط نفت و گاز آسیای مرکزی، چالشهای طالبان با دنیای خارج همگی مسائلی هستند که به اهمیت این کشور افزوده اند. از جمله کشورهایی که در مسائل افغانستان یک سیاست خارجی فعال اتخاذ کرده آمریکاست، هر چند در گذشته سیاست این کشور در قبال افغانستان در رکود شدیدی به سر می برد. در این مقاله با نگاهی مقایسه ای، ادوار مختلف سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان مورد مطالعه قرار می گیرد و در این راستا به مسائل مرتبط با کشورهای دیگر مثل جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

مقدمه

کشور افغانستان همواره در طول تاریخ تحت نفوذ دولتهای خارجی و بیگانه بوده است. این کشور حتی ظهور استقلال خود از ایران را که شرقی ترین ایالت کشور ما محسوب می شد، مدیون فشار انگلیسی ها بر دولت ایران در زمان عهد قاجار می باشد. علاوه بر انگلیس، در طول قرون نوزده و بیست دیگر قدرتهای بزرگ جهان سعی کرده اند در افغانستان برای خود نفوذی فراهم نمایند. بانوسانات قدرت و تغییر وزنه هر یک از این کشورها در نظام بین الملل میزان نفوذ آنها نیز تغییر نموده و این امر بالتبع سیاست های مختلفی بر جای نهاده است. هر یک از این کشورها اهداف خاصی در تأمین نفوذ خود در این منطقه دنبال کرده اند. وضعیت داخلی افغانستان نیز که از فِرَق

۱. آقای حیدر علی بلوچی محقق مرکز مطالعات حقوقی و بین المللی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی است.

مذهبی و نژادی گوناگونی تشکیل شده و دارای جغرافیای ناهمگونی می باشد و نیز سطح پایین فرهنگ و رشد به میداننداری دولتهای بیگانه کمک زیادی کرده است. وضعیت خاصی که در حال حاضر در افغانستان شاهد آن هستیم، بدون شک ثمره عوامل خارجی و داخلی فوق می باشد. دولت آمریکا به عنوان سکاندار سیاست یکی از دو بلوک اصلی جهان بعد از جنگ جهانی دوم منافع و مقاصد خاصی در ارتباط با هر یک از مناطق جهان برای خود قائل است که بسته به میزان اهمیت منطقه موردنظر سیاست آمریکا در آن منطقه از شدت و ضعف برخوردار بوده است. سیاست این کشور در افغانستان در طول این مدت تغییراتی به خود دیده است که می توان گفت از نظر تطبیقی مرحله و موقعیت کاملاً رها شده، فراموش شده و خیلی فعال را شامل می گردد. در سایه همسایگی پر قدرت شوروی سابق در افغانستان جایی برای آمریکا نبود، ولی با دخالت نظامی شوروی در افغانستان، آمریکا براساس سیاست و نظرات خود باید به نحوی به مقابله با شوروی می پرداخت. با خروج نیروهای شوروی از افغانستان هدف اصلی آمریکا برآورده شده بود و تداوم کمک به افغانه در حقیقت به بنیادگرایی اسلامی یاری می رساند. لذا آمریکا بتدریج کمکهای خود را کاهش داد. خالی کردن صحنه افغانستان نفوذ بیشتر ایران را به دنبال داشت، در عین حال فروپاشی شوروی مسائل جدیدی در نظام بین الملل و اقتصاد جهانی مطرح نمود که همگی باعث شدند تا دولت آمریکا مجدداً افغانستان را موردنظر قرار دهد و سیاست خارجی خود را در این کشور فعال نماید. بنابراین با کمک و حمایت آمریکا و بعضی دیگر از کشورها همچون عربستان و پاکستان آخرین واقعه پرونده افغانستان ظهور جنبش طالبان می باشد که طی چند سال اخیر به شدت رشد کرده و در حال حاضر کنترل نود و پنج درصد خاک افغانستان را در اختیار دارد.

مبارزه قدرت در افغانستان همچنان ادامه دارد. کشورهای خارجی با اهداف خاص سعی در افزایش نفوذ خود در این کشور دارند و به همین منظور به ارسال کمکها به گروههای موردنظر ادامه می دهند و در سوی دیگر گروههای مبارز افغان در دو جبهه عمده صف آرای می نموده و مشغول نبرد علیه همدیگرند.

در این مقاله ما به دنبال جستجوی دلایل توجه خاص بیگانگان و کشورهای قدرتمند به افغانستان هستیم و تحولات مربوطه را در طول این مدت بخصوص سالهای اخیر مورد مطالعه قرار خواهیم داد. مطالعه تطبیقی سیاست خارجی آمریکا هدف اصلی این مقاله می باشد که با طرح سئوالات زیر پوشش داده خواهد شد: دلایل اهمیت نفوذ در افغانستان و فواید و منافع ناشی از آن برای آمریکا و دیگر کشورهای ذینفع چیست؟ مراحل تاریخی سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان چه تحولاتی را در بر می گیرد؟ در پرونده افغانستان چرا آمریکا از بین همه نیروهای مبارز تنها از طالبان حمایت کرد؟ تأثیر این سیاست آمریکا بر روی دیگر کشورهای منطقه چه می تواند باشد و بالاخره سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان و بالاخص طالبان به کجا خواهد انجامید؟ به منظور پاسخگویی به این سئوالات بعد از مروری کوتاه بر نحوه شکل گیری کشور افغانستان استراتژیک و منافع اقتصادی کشورهای دخیل در پروژه افغانستان بررسی می گردد. سپس سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان را به دوره های مستقل تقسیم می کنیم: ابتدا مرحله زمانی قبل از دخالت نظامی شوروی، سپس مرحله حضور نظامی شوروی که در نهایت مجبور به خروج نیروهای خود از افغانستان گردید. دوره کوتاه مدت رکود سیاست آمریکا در افغانستان از خروج نیروهای شوروی تا ظهور طالبان در مرحله بعدی و بالاخره در آخرین مرحله ظهور پدیده طالبان که با سیاست فعال آمریکا محقق گردید، مورد مطالعه قرار می گیرد.

سابقه تاریخی و اهمیت استراتژیک افغانستان

صرفنظر از حرکت های جدایی طلب حکام محلی، منطقه افغانستان تا قرن نوزده میلادی همواره بخشی از خاک ایران محسوب می شد. اما در زمان حکومت ناصرالدین شاه با تغییرات به عمل آمده و ظهور استعمار انگلیس در شرق کشور ما، سیاست بریتانیا ایجاب می کرد تا به منظور حفاظت و صیانت از مستعمره هندوستان منطقه ای حایل و امن بخصوص در قسمت

غربی این مستعمره ایجاد شود. بویژه اینکه خطر اصلی تهدیدکننده این مستعمره نه از طرف شرق (چین و ژاپن) که هنوز از قدرت چندانی برخوردار نبوده و به مسائل خارجی توجه زیادی نداشتند، بلکه اطراف ایران و احتمال اتحاد ایران با رقبای بی‌وقت انگلستان یعنی روسیه تزاری و دولت فرانسه احساس می‌شد. روسیه و فرانسه هرکدام در موارد متعدد بر علیه بریتانیا دست اتحاد به سوی دولت ایران دراز کردند و در حمله به هندوستان و عبور نیروهای روسی یا فرانسوی از ایران طلب کمک داشتند. طی پیمان تیلسیت بین روسیه و فرانسه در سال ۱۸۰۷ میلادی «تزار الکساندر و ناپلئون هر یک طرح و پیشنهادهایی برای پیشروی به سوی هندوستان ارائه دادند و قرار شد نیروهای مسلح ایران با کمک فرانسه و یا نیروهای روسی از سرزمین شاهنشاهی ایران به آن سمت حرکت کنند».^۱ اما واکنش متقابل انگلستان در صحنه اروپا در مقابل فرانسه و روسیه توأم با فشار بر دولت ایران و تهدید به اشغال نظامی سیاست‌های فرانسه و روسیه را عقیم گذارد. طبق عهدنامه پاریس، در تاریخ ۴ مارس ۱۸۱۷ بین ایران و انگلیس، ایران از هرگونه ادعای حاکمیت و دخالت در امور داخلی افغانستان صرف‌نظر کرد^۲ و در نهایت مرزهای فعلی افغانستان به عنوان یک کشور حایل در سال ۱۸۹۶ مشخص گردید.^۳ در این شرایط که کشور افغانستان با دخالت کشورهای خارجی پدید آمد، تداوم سلطه آنها را چه در عرصه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی پذیرا شد، تنها فرق عمده‌ای که در طول دهه‌های مختلف مشاهده می‌شود تغییر کشور خارجی دخالت‌گر و شیوه‌های اعمال نفوذ می‌باشد. سه کشور انگلیس، اتحاد شوروی سابق و آمریکا به ترتیب تاریخی عمده‌ترین کشور خارجی فعال در اتخاذ سیاست‌های مختلف افغانستان بوده‌اند و در کنار اینها بازیگران منطقه‌ای نیز به سهم خود در شکل‌گیری سیاست‌های افغانستان ایفای نقش نموده‌اند.

۱. آلبرت ای. استاهل، «سوابق و اهمیت استراتژیکی و جنبه‌های گوناگون مسئله افغانستان»، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۶۵.
۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۲۷۶.
۳. آلبرت استاهل، پیشین، ص ۶۵.

همین توجه خاص و ایفای نقش فعال در مورد افغانستان نشان می‌دهد که این کشور می‌بایست اهمیت ویژه‌ای برای کشورهای مزبور داشته باشد وگرنه افغانستان نیز مثل بعضی دیگر از مناطق جهان به باد فراموشی سپرده می‌شد. همان‌طور که گفته شد، بریتانیای کبیر در طول قرن نوزدهم با توجه ویژه به افغانستان سعی داشت نفوذ دیگر کشورهای رقیب را از افغانستان قطع نماید. چرا که هرگونه افزایش نفوذ دیگران به کاهش نفوذ بریتانیا منجر شده و هند را در آستانه خطر قرار می‌داد. فرانسه و روسیه از طریق افغانستان می‌خواستند به اعمال فشار بر انگلیس بپردازند. این امر می‌توانست دست بریتانیا را از هندوستان کوتاه و زمینه سقوط آن امپراتوری را نیز فراهم سازد.^۱

روسیه در ادامه سیاست آسیایی خود و طبق وصیت‌نامه پتر کبیر، افغانستان را معبری برای رسیدن به آبهای گرم اقیانوس هند در نظر داشت. بعد از ورود فعال ایالات متحده آمریکا به صحنه جهانی، افغانستان باز اهمیت استراتژیکی مهمی برای دو ابرقدرت زمان جنگ سرد داشت. مجاهدت افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌عنوان رقیب اصلی آمریکا باعث می‌شد تا کشور اخیر به منظور اخذ اطلاعات موردنظر همیشه تحولات افغانستان را به دقت پیگیری نماید. بخصوص بعد از حمله نظامی شوروی به افغانستان که در مورد آن بعداً به بحث خواهیم پرداخت، آمریکا به‌منظور عقیم‌ساختن سیاست‌های رقیب به فعالیت کامل در افغانستان روی آورد. بعد از فروپاشی شوروی، اهمیت استراتژیکی افغانستان برای آمریکا به جهت امکان تقابل با ایران اسلامی و نزدیکی به کشورهای آسیای مرکزی همچنان باقی است. اتحاد شوروی سابق نیز با هدف گسترش کمونیسم و افزایش متحدین خود در جهان و مخصوصاً مهار و کنترل خطرات احساس شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا حد حضور نظامی در افغانستان پیش رفت.

افغانستان علاوه بر اهمیت استراتژیکی، به دلیل داشتن منابع معدنی مهم مثل گاز و نیز

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۷۶.

نزدیکی به بازارهای بکر آسیای مرکزی اهمیت اقتصادی خاصی پیدا کرده است. وقایع اخیر افغانستان بعد از ظهور گروه طالبان عمدتاً از منظر اقتصادی تحلیل شده است. شرکتهای چندملیتی در حال مطالعه سرمایه‌گذاری‌های ممکن در افغانستان می‌باشند و بعضاً به نتایج مثبتی رسیده‌اند. این در حالی است که اوضاع سیاسی افغانستان تثبیت نشده است و سرمایه‌گذاری این شرکتها در عین ریسک بالایی که داراست، نشان از اهمیت اقتصادی افغانستان دارد. بخصوص شرکتهای آمریکایی همسو با سیاست این کشور مایلند تا سهم عمده‌ای در این زمینه به دست بیاورند.

سیاست خارجی آمریکا تا زمان دخالت نظامی شوروی

سیاست خارجی آمریکایی چهار دهه اول قرن بیستم به جز سالهای جنگ جهانی اول براساس خط‌مشی انزواطلبی بود، با این شرایط برنامه‌ریزی بر روی افغانستان عقب‌مانده و دور از صحنه سیاسی جهان هیچ‌گونه اولویتی برای آمریکا نداشت. تا زمان دخالت نظامی شوروی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی به رغم تغییرات عمده‌ای که در صحنه سیاسی جهان پدید آمده بود، مثل پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۷ به‌عنوان طلایه‌دار دشمن ایدئولوژیک باکاپیتالیسمی که آمریکا سردمدار اصلی آن بود و در نهایت به جنگ سرد میان دو کشور رهنمون شد، آمریکا سیاست فعالی در افغانستان برعهده نگرفت. حتی با اینکه جنگ جهانی دوم آمریکا را کاملاً از لاک سیاست انزواطلبی بیرون کشید، عرصه رقابت دو کشور افغانستان را دربر نمی‌گرفت. در طول این مدت، که جهت‌گیری اصلی حکومت‌های حاکم‌بر افغانستان عمدتاً به سوی شوروی متمایل بود، گویا آمریکا افغانستان را به‌عنوان حیاط خلوتی به شوروی واگذار نموده و از پذیرفتن نقش فعال در این منطقه طفره می‌رفت.

در کل این دوره سیاست خارجی آمریکا درخصوص افغانستان بسیار ضعیف بود و سیاست‌های آمریکا دولتهای حاکم‌بر افغانستان را هر چه بیشتر به شوروی نزدیک‌تر می‌ساخت.

«آمریکا و غرب از دهه شصت به این طرف افغانستان را به عنوان میدان و منطقه نفوذ شوروی تحمل می‌کرد. افغانستان از لحاظ اقتصادی و تجاری برای غرب منطقه مهمی محسوب نمی‌شد و به آن وقعی نمی‌گذارد. داودخان در ۱۹۵۹ در گرماگرم روابط افغانستان و شوروی، جهت جلوگیری از نفوذ بیش از حد شوروی از آمریکا درخواست کمک نظامی کرد، لیکن آن دولت بنا به دلایلی از پذیرش تقاضای داودخان خودداری کرد. پس از برکناری داودخان از نخست وزیری (۱۹۶۳) نخست وزیر افغانستان مایل به برقراری روابط بهتر با آمریکا بود ولی امکان برقراری روابط خوب پدید نیامد. تا سال ۱۹۷۳ مجموع کمکهای اقتصادی و نظامی آمریکا به افغانستان چهارصد و بیست میلیون دلار بود، در حالی که سهم شوروی در همین زمان یک و نیم میلیارد دلار بود.^۱

در حقیقت با بی توجهی آمریکا، اتحاد شوروی سابق هر چه بیشتر بر نفوذ خود در افغانستان در ابعاد مختلف می‌افزود. در بیان دلایل بی توجهی آمریکا به افغانستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نبود منابع مدنی ارزشمند و سهل‌الاستخراج در افغانستان مانند نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس.
۲. وجود نظام قومی و قبیله‌ای در افغانستان و مشکلات و موانع ناشی از آن.
۳. نبود امنیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی لازم در افغانستان (از دیدگاه غرب).
۴. محصور بودن افغانستان در خشکی و راه نداشتن به آبهای آزاد.
۵. نزدیکی به شوروی (سابق).
۶. آمریکا موقعیت پاکستان را در مقابل نفوذ و دخالتهای احتمالی شوروی تقویت کرد. بیشترین منافع آمریکا در این منطقه در خلیج فارس قرار داشت و استحکام سیاسی - نظامی پاکستان در مقابل شوروی کافی به نظر می‌رسید و حفظ افغانستان در مقابل شوروی برای آمریکا

۱. کتاب سبز افغانستان (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۲۵۹.

هزینه و سرمایه‌گذاری اضافی داشت.

۷. آمریکا نقش و موقعیت سابق انگلیس در هند را نداشت و به همین جهت نفعی در افغانستان نمی‌دید. لذا علی‌رغم تمایل دولتهای افغانستان برای همکاری با آمریکا جهت مقابله با شوروی و توسعه افغانستان، توفیقی حاصل نشد. دولت آمریکا جزء آخرین دولتهایی بود که حکومت افغانستان به رهبری ظاهرشاه را به رسمیت شناخت.^۱

در مقابل هر چند آمریکا به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت جهان توجه ویژه و درخوری نسبت به افغانستان نداشت، اتحاد شوروی سابق به شدت در مورد مسائل و تحولات افغانستان حساس بود و سعی داشت روابط خود با افغانستان را در ابعاد مختلف توسعه و گسترش دهد. به این ترتیب، ابتدا کمکهای اقتصادی و فنی و آنگاه نظامی اتحاد شوروی به افغانستان سرازیر شده، به‌طوری که این کشور توانست در سالهای بعد با خارج کردن شرکای افغانستان از صحنه به‌عنوان عمده‌ترین شریک اقتصادی افغانستان درآمده و با ارسال تجهیزات نظامی و آموزش افسران افغان در افغانستان و یا اتحاد شوروی جایگاه مهمی در سیاست خارجی این کشور به دست آورد. اتحاد شوروی در عمده‌ترین مسائل داخلی افغانستان نیز دخالت داشت. به‌غیر از علقه دیرین، همجواری با افغانستان این امکان را به آنها می‌داد تا علاوه بر اینکه مانع از اعمال سیاست‌های ایالات متحده در منطقه بشوند، از طریق احزاب سیاسی چپ افغانستان نفوذ سیاسی خود را تحکیم بخشند. بعداً با به قدرت رسیدن داود، احزاب چپ توان بیشتری یافتند. نفوذ شوروی از طریق نفوذ احزاب در دولت دنبال می‌شد به‌طوری که وقتی حزب دمکراتیک خلق علیه داود کودتا کرد، نظام کشور علناً رونوشتی از نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی شد.^۲ اتحاد شوروی با اعطای کمکهای بی‌شمار به افغانستان به قدری از نفوذ بین‌نخبگان افغانستان برخوردار شد که در حقیقت به کعبه آمال آنها تبدیل شده بود.

۱. همان، ص ۲۶۰.

۲. ناصر مستوری کاشانی، افغانستان، دیپلماسی دو چهره (تهران: ایرانشهر، ۱۳۷۱)، صص ۷-۸.

در این دوره تحولات روابط میان دو کشور افغانستان و آمریکا بسیار ناچیز می‌باشد و عمده ابتکارات به‌منظور گسترش روابط دو کشور از سوی دولت‌های افغانستان انجام گرفته که به نتیجه مورد نظر نرسیده‌اند. علاوه بر این، با بروز مسائلی از قبیل پشتونستان و اختلافات ارضی افغانستان و پاکستان و گرایش بیشتر افغانستان به سوی شوروی، نظر آمریکا نسبت به افغانستان سردتر شد. محمد داودخان در اولین دوره نخست وزیری خود (۶۳-۱۹۵۳) به خاطر ادعایش مبنی بر اینکه پاکستان باید مناطق سرحد شمال غربی را به افغانستان واگذارد، و نیز به دنبال اختلافات مرزی دو کشور مذکور، آمریکا سرانجام کمک‌های اقتصادی خود را قطع کرد و در نتیجه افغانستان هر چه بیشتر به شوروی نزدیک شده^۱، مهمترین عامل چرخش افغانستان به سوی اتحاد شوروی، تعلل آمریکا از پرداخت کمک و تأمین سلاح‌های مورد درخواست افغانستان بوده است. این خلاء توسط اتحاد شوروی با ارائه کمک‌های نظامی که در اصل برای نیل به اهداف سیاسی به کار رفت و نیازهای نیروهای مسلح افغانستان را مرتفع ساخت، پر شد.^۲

از رویدادهای دوره سیاست انفعالی آمریکا در قبال افغانستان، تنها مشارکت این کشور در پروژه‌هایی غیرحساس نظیر کمک‌های اقتصادی را می‌توان نام برد. به طوری که «کمک‌های آمریکا به‌منظور توسعه کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نظایر آنها داده شده و در حدی کمتر از میزان کمک‌های شوروی باقی ماند. تا دهه ۱۹۶۰ علائق آمریکا در افغانستان تقریباً از بین رفت، در حالی که کمک‌های شوروی به میزان زیادی به پروژه‌های استراتژیک زیربنایی اختصاص یافت»^۳. از جمله موارد دیگر، انجام پروژه بهره‌برداری از آب هیرمند و کانال کشی این رودخانه مرزی بود. برای انجام این کار دولت افغانستان قراردادی با شرکت موریس - ندسن آمریکایی منعقد کرد و بتدریج شرکت مزبور حوزه فعالیت خود را گسترش داد و چون این کار هم

۱. مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، پیشین، ص ۷۷.

۲. ناصر مستوری، پیشین، ص ۴۱.

3. Alex. P. Schmid. *Soviet Military Intervention Since, 1945* (New Jersey Transaction Inc, 1985), p. 127

سرانجام مثل تمامی دیگر برنامه‌های کاره مانده بود، دولت افغانستان ناگزیر به دریافت دو قرض ۲۱ و ۱۸/۵ میلیون دلاری از بانک واردات و صادرات آمریکایی طی سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ گشت. در کنار آن اصل چهار نیز حضور یافت. گفته می‌شود که آمریکایی‌ها در فعالیت‌های مربوط به اکتشاف نفت در شمال افغانستان نیز حضور داشتند که با اعتراض شدید روس‌ها در سال ۱۹۱۲، بررسی‌هایشان متوقف گردید.^۱

همچنین، آمریکا برای جبران تأخیر در افغانستان بخصوص طی دهه هفتاد، ایران ثروتمند و متحد خود را به افزایش کمک به افغانستان ترغیب نمود و متعاقباً شاه کمکی هنگفت برای افغانستان در نظر گرفت.^۲

در بُعد سیاسی با وجود نفوذ بسیار زیاد شوروی، افغانستان تا قبل از کودتای کمونیستی و بالاخص حضور نظامی شوروی در این کشور، به ظاهر جزو کشورهای غیرمتعهد محسوب می‌شد. در این مدت «حکومت‌های افغانستان برای مدت‌ها نسبت به شرق و غرب حالت بی‌طرفی داشتند. این بی‌طرفی را شرق و غرب نیز پذیرفته بودند و دولت‌های افغانستان نیز آن را اجرا می‌کردند. زمانی هم که این بی‌طرفی از سوی اتحاد شوروی سابق نقض شد، مشاجرات و درگیری‌های سختی آغاز گردید».^۳

در این دوره، در راستای سیاست سد نفوذ کمونیسم در سراسر جهان، افغانستان هر چند می‌توانست به‌عنوان یکی از حلقه‌های این زنجیر، در پیمان‌های منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا مثل پیمان بغداد، سنتو و سازمان عمران منطقه‌ای به عضویت درآید، اما اقدامی در این راستا صورت نگرفت.

۱. پرویز ورجاوند، «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن» مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره بهمن و اسفند ۱۳۷۵، ص ۱۰۲.
 ۲. کتاب سبز افغانستان، پیشین، ص ۱۵۳.
 ۳. کتاب سبز افغانستان، پیشین، ص ۲۳۶.

سیاست خارجی آمریکا در زمان حضور نظامی شوروی

غفلت آمریکا از افغانستان طی دوره قبل باعث شد تا زمینه کاملاً مساعدی برای افزایش نفوذ شوروی در این کشور فراهم گردد. شوروی با اعطای کمکهای مختلف و اعمال نفوذ از طریق احزاب کمونیست و در افغانستان توسط حزب دموکراتیک خلق نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاسی افغانستان ایفا می‌نمود، تا اینکه با کودتای سال ۱۹۷۸ اولین دولت کمونیستی در این کشور روی کار آمد و سال بعد در تاریخ دسامبر ۱۹۷۹ شوروی به مداخله نظامی در افغانستان پرداخت. این مداخله هرچند به حضور پررنگ‌تر شوروی در افغانستان حداقل در کوتاه‌مدت انجامید، اما از سوی دیگر موجبات واکنش بسیار قوی و جبهه‌گیری‌های شدید جهان غرب و در رأس آن آمریکا را فراهم ساخت. «با کودتای آوریل ۱۹۷۸ افغانستان به‌عنوان صحنه جنگ سرد آمریکا و شوروی تبدیل شد».^۱

از مهمترین دلایل مداخله نظامی شوروی در افغانستان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. شورش سراسری افغانستان در مقابل رژیم ناشی از کودتای کمونیستی و تضعیف آن؛ ۲. پیروزی انقلاب اسلامی؛ ۳. گرایش نسبی امین به غرب؛ ۴. رسیدن به آبهای گرم جنوب طبق سیاست قدیمی شوروی؛ ۵. دفاع از ایدئولوژی کمونیسم؛ ۶. جلوگیری از خطرات آینده و حفظ امنیت مرزهای شوروی. اولین مخالفت و مقاومت در مقابل نیروهای شوروی از سوی مردم مسلمان افغانستان برانگیخته شد که به‌رغم افزایش تعداد نیروهای روسی در افغانستان، این شورش نه تنها فروکش نکرد، بلکه به‌میزان مخالفت‌ها افزوده شد و در نهایت این مخالفت‌ها براساس سیاست‌ها و کمک‌های قدرتهای خارجی سازماندهی یافت. «جنگ میان مردم افغانستان و ارتش شوروی پای ابرقدرت آمریکا را که تا آن زمان نقش فعال و چشمگیر در این منطقه نداشت به این سرزمین باز کرد و فرصت مناسبی برای آن پدید آورد تا به یاری دو هم‌پیمان خود پاکستان و عربستان در منطقه نه تنها ضربه‌ای سنگین بر رقیب خود (شوروی) وارد آورد که با

۱. مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۸۵

برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده راه را برای حضور درازمدت خود در این سرزمین و جمهوری‌های آسیای مرکزی هموار سازد.^۱

در این زمان، سیاست خارجی آمریکا در وضعیت نابسامانی قرار داشت، آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ در ویتنام شکست خورده بود و تلاش شوروی‌ها در این شکست کاملاً مؤثر بود. آمریکا منتظر تسویه حساب و گرفتن انتقام از شوروی بود. از سوی دیگر هم‌زمان با کودتای کمونیستی در افغانستان، آمریکا در مقابل اشغال نظامی کامبوج توسط ویتنام و حمله چین به ویتنام، پاسخ مناسبی از خود نشان نداده و این اقدامات تنها با سیاست صبر و انتظار آمریکا همراه بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ که متحد آمریکا در منطقه به شمار می‌رفت به قطع نفوذ آمریکا در ایران انجامید و حیثیت سیاسی این کشور را به شدت خدشه‌دار نمود. مجموعه این شرایط مداخله نظامی شوروی در افغانستان را تسهیل کرد. «در عین حال سیاست خارجی ایالات متحده درخصوص افغانستان علی‌رغم تمام محافظه‌کاری‌ها با این اعتقاد که مداخله فیزیکی شوروی بیشتر برای منافعش زیان‌آور خواهد بود تا سودمند و بنابراین اتفاق نخواهد افتاد، هرگونه مداخله شوروی را در مقایسه با دخالت ۱۹۶۸ این کشور در چکسلواکی منتفی دانست... به نظر می‌رسید آمریکایی‌ها باز به فاصله کوتاهی با یک مورد پیش‌بینی نشده روبرو شده بودند. به این ترتیب عکس‌العمل ایالات متحده در قبال اشغال نظامی افغانستان با اتخاذ تدابیر تدافعی و تشدید فشار غیرمستقیم برای اتحاد شوروی به صورت:

۱. تحکیم ثبات در جنوب غربی آسیا و حفظ منافع ایالات متحده در منطقه خلیج فارس؛

۲. جلوگیری از نفوذ شوروی به سمت جنوب برای رسیدن به مناطق نفتی خلیج فارس یا

به عبارتی سیاست محدودسازی نمود یافت.^۲

فعالیت سیاست خارجی آمریکا در افغانستان با عنایت به تجارب گذشته این کشور

۱. پرویز ورجاوند، «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره

۱۱۰-۱۰۹، سال ۱۳۷۵، ص ۱۱۳. ۲. ناصر مستوری کاشانی، پیشین، ص ۳-۷۲

بخصوص جنگ ویتنام بر استراتژی جدیدی استوار شد. آمریکا در جنگ ویتنام علاوه بر اینکه نتوانست به اهدافش برسد، در سایه حضور نظامی مستقیم، متحمل خسارات فراوانی شده بود. تلفات جانی و مالی وارده توسط نیروهای ویتنامی بر آمریکاییان از یک سو و تبلیغات شدید علیه آمریکا در صحنه جهانی از سوی دیگر خاطره بسیار بدی برای دولتمردان آمریکایی بر جا گذاشته بود. لذا بعد از این اتفاقات، نه تنها در مورد افغانستان بلکه در دیگر مناطق جهان مثل نیکاراگوئه به سیاست جدید موسوم به «استراتژی جنگ کم‌شدت» روی آورد. در این استراتژی آمریکا صرفاً براساس تعهد سیاسی و بدون حضور نیروهای خود و از طریق کمک به عوامل محلی به پیشبرد سیاست مورد نظر می‌پردازد. دولت آمریکا در دو مورد افغانستان و نیکاراگوئه با پیروزی کامل این استراتژی را به انجام رسانید.

بر این اساس گروه‌های مجاهد افغانی به‌عنوان مجریان اصلی این سیاست می‌بایست مورد حمایت قرار می‌گرفتند و کمک‌های مختلف در اختیار آنها قرار داده می‌شد. در جریان کمک‌رسانی به مجاهدین افغانی دولت آمریکا از حمایت‌های مالی عربستان سعودی و امکانات لجستیک و دیگر کمک‌های پاکستان بهره‌گرفت. دولت عربستان سعودی به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ اسلام چالش‌گر در سایه پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین برای نفوذ ایدئولوژی وهابیت در افغانستان منابع مالی معتناهی در اختیار مجاهدین افغانی قرار داد که تشویق‌های آمریکا در اتخاذ چنین سیاستی بی‌تأثیر نبود. در مورد پاکستان هم‌زمانی انقلاب اسلامی ایران با کودتای نظامی ژنرال ضیاءالحق در پاکستان باعث شد که علاوه بر قطع امید آمریکا از اعمال سیاست‌های خود از طریق ایران توجه اصلی این کشور به پاکستان معطوف گردد؛ از سوی دیگر ضیاءالحق که در پی سرنگونی دولت مردمی علی‌بو‌تو در این کشور از محبوبیت داخلی و خارجی برخوردار نبود به منظور جلب نظر مساعد آمریکا خود را آماده اجرای سیاست‌های این کشور در منطقه نشان داد. بدین ترتیب آمریکا کمک‌های نظامی و مالی خود را از طریق پاکستان در اختیار نیروهای مجاهد قرار می‌داد. «ضربات مداوم رژیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز که

به منظور دستگیری و متلاشی کردن هسته‌های مقاومت در افغانستان صورت گرفت، نیروهای مقاومت را به قبول چنین امکاناتی راغب‌تر ساخت.^۱

نیروهای مجاهد در ابتدا به دلیل ضعف‌های آموزشی، نظامی، تسلیحاتی و مالی تحت فشار بودند. اما سیل کمک‌های خارجی آمریکا در کنار کمک‌های دیگر کشورها امکان آسیب‌پذیری آنها را به شدت کاهش داد و با استفاده از انواع کمک‌های مجاهدین در جبهه‌های مختلف شکست‌های سختی بر نیروهای دولتی و نیروهای شوروی وارد می‌کردند. حمایت روزافزون (نظامی و مالی) خارجی بخصوص از طرف آمریکا (که در سال ۱۹۸۶ سلاح‌های ضد هوایی پیچیده به آنها تحویل داد)، انگلستان و چین... به رغم تصمیم دولت افغانستان جهت بستن مرزهای پاکستان و استقرار تعداد زیادی از نیروهای شوروی در مرزهای پاکستان با افغانستان... همچنان ادامه یافت.^۲

در کنار کمک‌های آمریکا به اهمیت نقش کمک‌های اعطایی دیگر کشورها بخصوص پاکستان و ایران در پیروزی مجاهدین باید اشاره کرد. فراهم آوردن مکان و پایگاه برای مجاهدین و آموزش‌های ارائه‌شده توسط دو کشور نقش مهمی در این مبارزه ایفا کرده است. در یک نگاه کلی منبع کمک‌های ارائه‌شده به مجاهدین افغانستان را به ترتیب ذیل می‌توان ذکر نمود که «نیروهای مقاومت افغانستان از یک طیف وسیع کمک‌های خارجی برخوردار بودند. ایالات متحده این کمک‌ها را هماهنگ نموده و نه تنها تدارکات عمومی بلکه تقریباً همه تسلیحات پیشرفته همچون موشک‌های ضد هوایی استینگر را به آنها تحویل می‌دهد. کمک‌های پنهانی آمریکا در سال ۱۹۸۷ از ششصد و هشتاد میلیون دلار فراتر رفت. چین که تسلیحات مشابه شوروی و مهمات را تولید می‌کند، اکثر تسلیحات کوچک و مسلسل‌های سنگین و مهمات را به افغان‌ها می‌رساند و برنامه وسیع کارآموزی نظامی را به آنها ارائه می‌دهد. تعداد کمی از کشورهای اروپای غربی تسلیحات ویژه‌ای را تحویل می‌دهند مانند موشک ضد هوایی انگلیسی بلوپایپ.

عربستان سعودی کمک مالی می‌کند و سالیانه حدود پانصد میلیون دلار به نیروهای مقاومت می‌پردازد.

پاکستان به صورت واسطه برای توزیع تدارکات عمل نموده و پناهگاه نیروهای مقاومت و رهبران می‌باشد. ایران که خارج از این هماهنگی عمل می‌کند، کمک‌های تسلیحاتی... به گروه‌های شبه‌مقاومت بخصوص در غرب و مرکز افغانستان می‌رساند.^۱ به منظور کمک‌رسانی به مجاهدین، سیا بر آموزش آنها در پاکستان نظارت داشت و در تأمین تسلیحات حتی شامل موشک‌های استیونگر نقش فعالی ایفا می‌کرد.^۲

به طور کلی طبق یک برآورد انجام‌شده «تا اواسط سال ۱۹۹۱ چهارصد هزار قبضه تفنگ کلاشینکوف بین گروه‌های مجاهدین توزیع شد. تا اواخر سال ۱۹۸۷ جمع تسلیحاتی که توسط آمریکا تدارک یا تأمین مالی شد و به افغانستان منتقل گردید به شصت و پنج هزار تن بالغ شد».^۳ دوره حضور نظامی شوروی در افغانستان در عین حال فعالترین دوره سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان تا آن زمان محسوب می‌شود. در دوران ریاست جمهوری کارتر، ریگان و بوش، افغانستان یکی از مهمترین موارد قابل توجه سیاست خارجی آمریکا، مبارزه با شوروی در افغانستان بود. کارتر با تشکیل نیروهای واکنش سریع و مرکز حفاظت از منافع آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا و نیز بهبود روابط با کشورهای منطقه بخصوص پاکستان سعی در محدودسازی اتحاد شوروی داشت. «همین که ریگان به قدرت رسید، مانند یک آبر مبارز جنگ سرد عمل کرد. عرصه اصلی کار جهت آیین ریگان در خارج از آمریکای مرکزی، افغانستان بود.

1. Marin Strembecki "Gorbachev's New Strategy in Afghanistan", *Strategic Analysis*, No.3, Summer 1987, p. 34.

2. Philip Hiro, "America Turns on the Monster it Spawned" *Middle East International*, No. 582.4, Sep 1998, p. 19.

۳. پرویز اقبال خان تارین، «افغانستان: پیروزی و تراژدی»، *مجله آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، ص ۶۳.

هم دولت ریگان و هم دولت بوش تلاشهای جنگی ایالات متحده در مخالفت با حضور نظامی شوروی در افغانستان را آن اندازه حیاتی به شمار می‌آوردند که در فهرست اولویت‌های سیاست خارجی آنها حتی جنگ مقدس ایالات متحده بر ضد گسترش سلاحهای کشتار دسته‌جمعی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت. کنگره ایالات متحده که اغلب به ابتکارات سیاست خارجی کاخ سفید منتقدانه می‌نگرد، به رغم رفتار عملاً غیرمعمولانه سیا در هدایت کمکهای ایالات متحده به مجاهدین افغان عملاً با رویکردهای ریگان و بوش برای سیاستگذاری در مورد افغانستان همراهی می‌کرد.^۱

آمریکا در طول این مدت به منظور مبارزه با شوروی علاوه بر ارسال کمکهای مادی، دست به اقدامات دیگری نیز زد. از جمله با قبول توصیه ژنرال ضیاءالحق از طریق رادیو آزادی و رادیوی اروپای آزاد به ترویج آگاهی اسلامی و ملی در بین افغانه و مردم آسیای مرکزی اقدام نمود،^۲ و نیز فعالیت‌های دیگری مثل «برانگیختن جهان اسلام و یا حتی ژاپن، جلوگیری از فروش گندم به اتحاد شوروی و با تحریم بازی‌های المپیک»^۳ انجام داد. آمریکا از طریق اقدامات خود در افغانستان، علاوه بر نیل به هدف اصلی یعنی خروج نیروهای شوروی از افغانستان، به منافع دیگری از قبیل تثبیت منافع خود در منطقه بخصوص خلیج فارس، جلوگیری از دستیابی شوروی به حوزه‌های نفتی خلیج فارس، توجیه اجرای طرح‌های نظامی - تهاجمی خود، فروش تسلیحات و مخدوش نمودن وجهه سیاسی شوروی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دست یافت. در مقابل مقاومت داخلی و کمکهای خارجی برای تقویت مخالفت مردم افغانستان در برابر حضور نیروهای شوروی، این کشور هر روز بر تعداد نیروها و خشونت‌های خود می‌افزود. اما سرانجام ناکامی‌های عدیده و بخصوص ضعف درونی شوروی که در حال فروپاشی بود این کشور

۱. شیناماتی ماها پاترا «سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان»، ترجمه ساناز طبرستانی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.

۲. ناصر مستوری کاشانی، پیشین، ص ۷۳.

3. Dilip Hiro, *Op. cit.* p. 19.

را مجبور به عقب‌نشینی نیروهای خود از افغانستان ساخت. شوروی از مدت‌ها قبل به اشتباه خود پی برده بود و افغانستان را به صورت باتلاقی برای خود می‌دید. فکر خروج نیروهای شوروی از افغانستان با روی کار آمدن گورباچف و سیاست‌های جدید وی قوت گرفت که بعد از ایجاد شرایطی خاص در داخل افغانستان با قرار دادهای ژنو عملی گردید.

اتحاد شوروی ضمن آموزش و تجهیز نیروهای دولتی افغانستان به نجیب‌الله... اجازه داد تا قدرت مانور پیدا نموده و تبلیغات ضد مذهبی را کنار بگذارد و روش‌های کمونیستی را بتدریج حذف نماید. با این شیوه مخالفت‌های داخلی کاهش یافته و ادامه نفوذ شوروی تضمینی شد. شوروی فقط به دنبال خروج آبرومندانه از افغانستان بود که در اثر تحولات به عمل آمده در روابط میان آمریکا و شوروی این امر با توافقات ژنو صورت گرفت. قراردادهای ژنو در آوریل ۱۹۸۸ منعقد شد. کشورهای افغانستان، پاکستان، شوروی، ایالات متحده و سازمان ملل عوامل تشکیل‌دهنده آن بودند. برحسب ظاهر افغانستان و پاکستان طرف‌های اصلی قرارداد بودند و آمریکا و شوروی ضامن‌های اجرایی آن. قراردادهای ژنو در اصل توافقات و همکاری‌های آمریکا و شوروی در مورد مسائل افغانستان با تکیه بر راه‌حلهای سیاسی و غیر نظامی بود. طبق این توافقات مقرر گردید: مسئله افغانستان از طرق سیاسی و مسالمت‌آمیز حل شود؛ شوروی نیروهای خود را از افغانستان خارج سازد و ایالات متحده نیز حمایت خود از گروه‌های مخالف دولت افغانستان را قطع کند. خروج نیروهای شوروی از افغانستان در ۱۵ می ۱۹۸۸ آغاز شد که طبق قرار تعیین شده (حداکثر ۱۰ ماه) در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ آخرین سربازان اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان تخلیه شدند.

دوره کوتاه‌مدت رکود سیاست آمریکا در افغانستان

با خروج نیروهای شوروی از افغانستان گمان بر این بود که رژیم کابل بلافاصله ساقط شده و جای خود را به دولتی متشکل از مجاهدین افغانی بدهد. اما به دلیل عوامل متعدد این امر تا سه سال دیگر محقق نشد و تنها بعد از فروپاشی شوروی بود که در نهایت حکومت نجیب‌الله

سرنگون شد. مهمترین این عوامل را به این ترتیب می‌توان برشمرد:

۱. شوروی به تقویت نظامی رژیم کابل پرداخت و سعی کرد نیازمندی‌های تسلیحاتی آن را تأمین نماید. به‌علاوه در مورد نگهداری مناطق افغانستان به نیروهای ارتش افغانستان آموزش داد و قبل از خروج مناطقی را به‌طور آزمایشی در اختیار نیروهای ارتش کابل قرار داد تا نقاط ضعف آن روشن شده و برطرف گردد.

۲. پس از خروج نظامی شوروی حمایت‌های بین‌المللی از مسئله افغانستان بتدریج کاهش یافت و کسی به آن توجه نکرد. لذا کمکهایی که به مجاهدیان می‌شد و حمایت‌هایی که از آنان به عمل می‌آمد قطع گردید و توان نظامی و اقتصادی و سیاسی آنها کاهش یافت، در حالی که رژیم کابل به‌طور کامل از سوی شوروی تقویت می‌شد.

۳. معمولاً حمله خارجی موجب وحدت داخلی می‌شود. وقتی شوروی مداخله کرد، گروههای مردم، احزاب و دسته‌های مختلف مجاهدین از شیعه و سنی و گروههای آزاد همگی در کنار هم قرار گرفتند تا دشمن مشترک را دفع نمایند. ولی پس از دفع دشمن خارجی وحدت داخلی در میان گروهها و احزاب از هم گسیخت و صفوف مجاهدین آسیب دید و لذا نتوانستند متفقاً به رژیم حمله کنند و آن را از پای درآورند.

۴. فعالیت‌های تبلیغاتی رژیم گسترش یافت. رژیم کابل قادر به تبلیغات اسلامی گردید و تاحدی توجه گروههایی از مردم را جلب نمود...

۵. آمریکا تمایلی به تشکیل دولت اسلامی نداشت. چنانچه در آن ایام دولت کابل سقوط می‌کرد، پیروزی مهم دیگری هم به نام مجاهدین و اسلام تثبیت می‌شد و دولت اسلامی قوی‌تر سرکار می‌آمد. آمریکا مخالف تشکیل دولت اسلامی بود. شوروی نیز چنین دولتی را نمی‌پذیرفت. لذا هم آمریکا و هم شوروی موافقتی با تشکیل دولت اسلامی نداشتند و از تلاش برای جلوگیری از پیروزی دیگر مجاهدین دریغ نمی‌کردند.^۱

۱. کتاب سبز افغانستان، پیشین، ص ۱-۱۸۰.

پس از خاتمه حضور نظامی شوروی، مسئله افغانستان دیگر جزو اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده به شمار نمی‌رفت و سیاست آمریکا در افغانستان برای مدتی کوتاه توأم با رکود گردید. البته حمایت آمریکا از مجاهدین حتی در دوره حضور نظامی شوروی حمایتی نسبی بود و میزان کمک‌های اعطاشده تنها در حد وارد ساختن ضرر و زیان به نیروهای شوروی بود و در حد مطلوبی که نیروهای افغانی را قادر به تفوق و برتری سازد، کمک نمی‌شد.

در پی بهبودی سابقه روابط ایالات متحده با اتحاد جماهیر شوروی و همکاری این کشور در عرصه‌های مختلف بویژه در جنگ دوم خلیج فارس، دولت آمریکا درصدد یافتن راه‌حلی جهت خاتمه‌دادن به عملیات خود در افغانستان برآمد و در نتیجه در سپتامبر ۱۹۹۱ توافقنامه‌ای میان واشنگتن و مسکو به امضای رسید تا هر یک از دو کشور حمایت نظامی خود را به ترتیب از مجاهدین افغانی و نیروهای دولتی کابل متوقف سازند. به مجرد فروپاشی نظام شوروی، اهمیت استراتژیک افغانستان برای واشنگتن از میان رفت. دیگر مسئله افغانستان سیاستگذاران ایالات متحده یا مردم آن کشور را بر نمی‌انگیخت. این موضوع به روشنفکران افغانی - آمریکایی واگذار شد تا علائق آمریکا را به مسائل افغانستان زنده نگه دارند، چنان که گروه کوچکی از آنها در اوایل دهه ۱۹۹۰ شورای همیاری برای همکاری ملی افغان‌ها (CCANC) را تأسیس کردند.^۱

با قطع کمک‌های شوروی به رژیم نجیب‌ا... نیروهای کابل به اتکای ذخایر کمک‌های قبلی تنها چندماهه مقاومت نمودند و مهمتر از همه نبود پایگاه و مشروعیت مردمی باعث جدایی نیروهای نظامی از دولت و پیوستن آنها به نیروهای مردمی گردید که در این رابطه مخصوصاً پیوستن ژنرال دوستم به مجاهدین قابل ملاحظه است. تلاش نجیب‌ا... برای انتقال دولت به گروه‌های پشتون نیز عقیم ماند و بالاخره در سال ۱۹۹۲ حکومت نجیب‌ا... سقوط کرد و کابل به دست مجاهدین افغانی افتاد.

۱. شیناماتی ماهاپاترا، پیشین، ص ۱۱۸.

در این دوره «وزارت امور خارجه ایالات متحده خود را از مسئله دشوار افغانستان دور نگه می‌داشت. هر چند این وزارتخانه از تلاشهای بی‌ثمر سازمان ملل برای پایان دادن به جنگهای گروهی در افغانستان حمایت می‌کرد ولی کمکهای مالی آن برای مقاصد به اصطلاح بشر دوستانه کاهش می‌یافت.... هم کمک دوجانبه و هم چندجانبه ایالات متحده به آن کشور پیوسته کاهش یافته است. در حالی که کمک چندجانبه ایالات متحده به افغانستان در سال ۱۹۸۹ برابر هفتاد و چهار میلیون دلار بود این میزان در سال ۱۹۹۵ به چهل و چهار میلیون دلار کاهش پیدا کرد. از سوی دیگر کمک دوجانبه آن کشور هم از صد و دو میلیون دلار در سال ۱۹۸۹ به یک میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت.^۱

متأسفانه گروههای افغانی به‌رغم توافق به عمل آمده قبل از سقوط نجیب‌ابا... در مورد حکومت انتقالی با فکر حذف رقبای و انحصار تمام قدرت و به بهانه‌های واہی به یک جنگ داخلی کشانده شدند که سرانجام آن باز به دخالت خارجی ختم گردید. مشخصه اصلی جنگ داخلی افغانستان تغییر پی در پی ائتلاف‌های گروهها و احزاب جهادی افغان برای تسلط بر کل افغانستان بوده است که هیچ‌کدام از این ائتلافها نتوانستند برتری قاطعی در جنگ به دست آورند. «رویدادهای افغانستان تا پیش از ظهور طالبان وضع خاصی داشت که کم و بیش در همان راستای روند پس از بیرون رفتن ارتش شوروی و سقوط دولت دست‌نشانده روس‌ها سیر می‌کرد؛ همان درگیری میان گروهی و کوشش سازمانهای جهادی برای تسلط بر سرزمین‌های بیشتر و کسب قدرت افزون‌تر و بالاخره به دست آوردن سهم بیشتر در حکومت. ظهور طالبان شرایط جدیدی پدید آورد که مهمترین آن تلاش پاکستان برای زیر سلطه درآوردن افغانستان با همکاری عربستان و برنامه‌ریزی‌های هماهنگ آمریکا و انگلیس بود.^۲ بی‌ثباتی و ناامنی موجود

۱. شینا مانی ماهاپاترا، پیشین، ص ۱۱۸.

۲. پرویز ورجاوند «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره خرداد و تیر ۱۳۷۶، ص ۸۲.

در افغانستان که مغایر منافع کشورهای خارجی بود و غفلت مجدد آمریکا از افغانستان، به افزایش نفوذ ایران انجامیده بود با ظهور گروه طالبان از طریق سیاستهای آمریکا به مرحله جدیدی وارد شده است.

سیاست خارجی آمریکا از زمان شکل‌گیری طالبان

تداوم جنگ داخلی افغانستان باعث از دست رفتن جان و مال عده کثیری از مردم مسلمان افغانستان شد. این بار قتل و غارت نه توسط دشمن خارجی، بلکه از سوی گروه‌های رقیب هموطن صورت می‌گرفت. در سایه همین ناامنی و بی‌ثباتی اوضاع داخلی برنامه‌های تدارک دیده شده برای افغانستان توسط کشورهای دیگر مثل پاکستان به تعویق افتاد و منافع این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

در این شرایط گروه طالبان به‌طور ناگهانی در صحنه سیاسی افغانستان سر برآورد و تحت حمایت دولت‌های خارجی به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت. در ابتدای کار که خط‌مشی این گروه به‌طور کامل شناخته شده بود و طالبان با قدرت هر چه تمام‌تر بر تأمین امنیت داخلی و تثبیت اوضاع تأکید داشت، ظهور این گروه مورد تأیید و تحسین داخلی و خارجی قرار گرفت و همین امر پیشرفت‌های بعدی گروه را تسهیل نمود. اما با روشن شدن اهمیت واقعی این گروه علاوه بر مقاومت و مخالفت‌های کشورهای حامی این گروه را در شرایط بدی قرار داده است.

شکل‌گیری گروه طالبان به‌عنوان یک گروه سیاسی و مبارز به سال ۱۹۹۴ برمی‌گردد. قبل از این تاریخ عنوان طالبان به گروهی اطلاق می‌شد که به‌عنوان طلاب علوم دینی در مدارس مذهبی پاکستان مشغول تحصیل بودند و تنها هدف حفاظت و صیانت از دین و ترویج تعالیم دینی بود. در این تاریخ با به تاراج رفتن کاروان کمک‌های طالبان به قندهار و دفاع طالبان از خود، طالبان به‌عنوان یک گروه مبارز در افغانستان ظاهر گردید. در جریان این امر طالبان ضمن دفاع از خود با مبارزه‌های کوتاه و راحت بر قندهار مسلط شدند. همین امر آنها را به فکر گسترش

انتشارات و بسط حاکمیت خود انداخت که شرایط موجود در منطقه نیز فعالیت آنها را آسان تر نمود.

کشور پاکستان که در جریان کمکهای اعطایی از سوی آمریکا و عربستان سعودی به گروههای مبارز افغان به سوده‌های عظیمی دست یافته بود با قطع این کمکها از منبع درآمدی سرشار محروم گردید و لذا باید چاره‌ای می‌اندیشید. از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی توجه بیش از پیش پاکستان را به خود جلب نمود. در نهایت پاکستان به این نتیجه رسید که با بهره‌برداری از گروه طالبان و تأمین امنیت داخلی در افغانستان امکان ترانزیت واردات و صادرات کالاهای آسیای مرکزی را از طریق افغانستان و پاکستان فراهم آورد. در صورت تحقق چنین امری، مسیر عبور این راه به منطقه بسیار استراتژیک تبدیل می‌شد که سود سرشاری عاید پاکستان می‌نمود. به همین منظور پاکستان با اتخاذ سیاستی کاملاً فعال در مورد افغانستان تا حد حضور مستقیم نظامی در کنار طالبان و سعی در جلب نظر مساعد دیگر کشورها بخصوص ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی دست به ابتکار مهمی زد. پاکستان با استفاده از نفوذ قبلی خود بر گروه طالبان امکانات لجستیکی و آموزشی فراوانی در اختیار این گروه گذاشت و به سازماندهی آنها پرداخت. در حال حاضر علاوه بر طلاب علوم دینی گروههای دیگری نیز تحت پوشش گروه طالبان درآمد دارند. گروههای متعددی که مصالح و منافع آنها در شرایط کنونی به یکدیگر گره خورده است و بعضاً ایده‌هایی کاملاً متضاد با نظرات طالبان دارند. مهمترین این گروهها عبارتند از: ۱. گروه افسران کمونیست طرفدار نجیب‌آباد؛ ۲. گروه افسران و سربازان پاکستانی و شبه‌نظامیان سپاه صحابه، اینها ستون فقرات فرماندهی نظامی طالبان را در حال حاضر تشکیل می‌دهند؛ ۳. طلاب علوم دینی افغانستان؛ ۴. گروهی از کادر حزب اسلامی و جنبش انقلاب اسلامی؛ ۵. گروهی از رهبران قاچاق مواد مخدر؛ ۶. تعدادی از رهبران قبایل پشتون، به جز گروه دوم که از افراد پاکستانی و از اعضای افراطی سپاه صحابه تشکیل می‌شوند، بقیه گروههای دیگر صلاحیت

و اجازه اتخاذ هیچ‌گونه تصمیم مهمی را ندارند»^۱.

بعد از قندهار، نوبت به دیگر مناطق افغانستان رسید. طالبان با حمایت‌های گسترده خارجی در منطقه پشتون‌نشین جنوب و غرب به فتوحات سریعی دست یافت ولی در تسلط بر مناطق مرکزی شیعه‌نشین و شمال تاجیک و ازبک با مقاومت ائتلاف گروه‌های ضدطالبان روبرو گردید. این گروه با برداشت تحجرگرایانه خود از دین اسلام به اعمال اجباری برنامه‌های مورد نظر خود از قبیل تعطیلی مدارس دخترانه، منع رفت و آمد آزادانه زنان، تلاش در جهت حذف تمام شیوه‌ها و ملزومات مدرن زندگی مثل موسیقی و نظایر اینها باکشتار وسیع مردم بی‌گناه و تصفیه نژادی می‌پردازد.

سیاست آمریکا نیز در سایه تحولات به عمل آمده بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز تحولات افغانستان از حالت رکود بیرون آمده و شکل جدیدی به خود گرفت. در این برهه نیز سیاست آمریکا با خط‌مشی‌های مورد نظر، پاکستان و عربستان سعودی گره خورده است. عوامل مهم تجدید نظر در سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان عامل نفت و نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران بود. «وقتی تولید نفت ایالات متحده رو به کاهش نهاد و شرکتهای نفتی آمریکایی شروع به برنامه‌ریزی برای تجدید ذخایر از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهای دوست کرد. جمهوری‌های آسیای مرکزی حتی از متحدان خاورمیانه‌ای هم برای آن جذاب‌تر بودند. زیرا این متحدان از پذیرش اینکه خارجیان صنعت نفت آنان را بچرخانند سر باز می‌زدند... عامل دومی که در سالهای اخیر سبب تجدیدنظر در سیاست ایالات متحده شد، نفوذ رو به رشد ایران در مسائل افغانستان بود. در غیاب دخالت قدرتهای بزرگ در درگیری‌های افغانستان، ایران با حمایت از دولت برهان‌الدین ربانی نقش بیشتری احراز می‌کرد. دولت کلینتون که از سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق پیروی می‌کرد، نقش رو به توسعه ایران در افغانستان را نیز باتوجه به

۱. «گفتگو با برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور افغانستان»، روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۷۷، ص ۱۲، به نقل از العالم، شماره ۶۳۹، ترجمه اسماعیل اقبال.

نفوذ فزاینده ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌عنوان تحولی ناخوشایند می‌دید. در نتیجه ایالات متحده دست پاکستان را در افغانستان باز گذاشت و به‌طور غیرمستقیم از تلاش‌های پاکستان برای ایجاد نیروی نظامی طالبان به‌عنوان وزنه‌ای در برابر رژیم ربانی پشتیبانی می‌کرد^۱.

در حقیقت بعد از روی کار آمدن برهان‌الدین ربانی تاجیک، ایران به‌عنوان برنده‌ترین کشور محسوب می‌شد و پیوندهای دینی و زبانی نفوذ ایران را تسهیل می‌نمود. حال اینکه با میدان‌داری آمریکا و همدستانش در منطقه از نفوذ ایران کاسته می‌شود. «هدفی که ایالات متحده در پشتیبانی از طالبان و ادامه فاجعه در افغانستان پیگیری می‌کند، این است که در جناح خاوری ایران رژیمی حاکمیت پیدا کند که دچار جنون ضد شیعی و ضد ایرانی باشد و به‌گونه حلقه‌ای از زنجیر آمریکایی محاصره استراتژیک ایران نقش‌آفرینی کند. در عین حال ایالات متحده امیدوار است با استقرار حاکمیت طالبان بر سراسر افغانستان موجبات تأسیس لوله‌های گازرسانی ترکمنستان به دریای آزاد از راه افغانستان و پاکستان واقعیت یابد و برنامه منزوی ساختن ایران در ژئوپلیتیک نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی تکمیل شود»^۲. تعدد منابع و عرضه کنندگان نفتی موضوعی است که در موارد متعدد بحرانی پیش آمده در یک منطقه امکان جبران کمبود از سوی دیگر مناطق را فراهم می‌نماید، آمریکا با انتخاب مسیر پاکستان به‌عنوان دولت دوست آزادی عمل بیشتری به دست آورده و از وابستگی به یک منبع (خاورمیانه) رهایی می‌یافت. به همین منظور شرکت نفتی آمریکایی یونوکال وارد عمل شده و توانسته تحت نفوذ آمریکا با همکاری شرکت‌های دیگر از جمله شرکت دلتای عربستان سعودی قرارداد احداث خط لوله ترکمنستان را به امضا برساند که به دلیل بی‌ثباتی موجود هنوز به مرحله اجرا در نیامده است.

۱. شینا ماتی ماهاپاترا، پیشین، ص ۱۱۸.

۲. پیروز مجتهدزاده «جهان سیاسی در سالی که گذشت»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۸.

کمکهای مالی این شرکت به گروه طالبان یکی از منابع مهم هزینه‌های این گروه می‌باشد. آمریکا از طریق تقویت گروه طالبان در افغانستان به منابع دیگری نیز دست پیدا می‌کند. از قبیل تضعیف بنیادگرایی اسلامی، خیزش اسلام احیاشده در ایران و دیگر نقاط جهان مسئله‌ای است که بخصوص بعد از فروپاشی شوروی به‌عنوان مهمترین چالشگر موجود در برابر هژمونی آمریکا قدهلم کرده و منافع این کشور را تهدید نموده است، لذا تقویت طالبان با برداشتی متحجرانه از اسلام و اجبار به بازگشت به شیوه‌های بدوی زندگی و حکومت اسلام اصیل را از دید جهانیان مخدوش جلوه کرده و از امتیاز آن می‌کاهد. اعمال فشارهای سیاسی بر روسیه، چین و تضعیف موقعیت این کشورها در آسیای مرکزی، جمع‌آوری سلاحهای پیشرفته‌ای که آمریکا در دوران مبارزه علیه شوروی به گروههای مجاهدین اعطا کرده بود، از بین بردن پایگاههای تروریستی در افغانستان که مهمترین آنها اسامه بن لادن ناراضی سعودی است که در افغانستان اقامت دارد. کنترل آمریکا بر روی طالبان هر چند تاکنون استرداد بن لادن را سبب نشده است، اما حملات موشکی اخیر آمریکا به تأسیسات متعلق به وی در خاک افغانستان تنها با اعتراضات لفظی طالبان روبرو شد و واکنشی مناسب از سوی طالبان را برنیا نگیخت.

آمریکا حمایت خود از طالبان را تاکنون علنی نکرده است و حمایت پشت پرده و از طریق پاکستان و عربستان سعودی کمک اصلی آمریکا به گروه طالبان است. رفتار نابخردانه و قشری‌گری آنها [طالبان] به ناکام ماندنشان در کسب شناسایی جهانی سهم اساسی داشته است. تا جایی که آمریکا نیز خود را در شناسایی آنها در محذور می‌بیند و با آنکه چند فرستاده آمریکایی تاکنون با مقامهای طالبان ملاقات و گفتگویی کرده‌اند، پافشاری بر نگه داشتن بن لادن مضمون به رهبری اقدامات تروریستی علیه آمریکا، نحوه رفتار طالبان و مواضع نامعقول آنها در قبال مردم، بویژه زنان و کودکان چنان بوده که آمریکا احساس می‌کند با شناسایی رسمی آنها دیگر نمی‌تواند به‌عنوان بلندگوی حقوق بشر با مخالفان و کشورهایایی که با این حربه می‌خواهد به

کنار آمدن با سیاستهای خود و ادارشان کند... برخورد کند.^۱ سیاست آمریکا در قبال طالبان سیاست سکوت توأم با رضایت است و تاکنون تنها به محکوم نمودن اقدامات ضد حقوق بشری و نقض مقررات بین‌المللی از سوی طالبان بسنده کرده است. در بیانیه مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۶ آگوست ۱۹۹۸ / ۷/۶/۷۷ بر علیه گروه طالبان، کشورهای غربی با پیشنهاد روسیه مبنی بر محکومیت همزمان طالبان و دخالت‌های پاکستان در افغانستان مخالفت کردند و تاکنون نیز هیچ‌گونه گام عملی بر علیه گروه طالبان برنداشته‌اند. عده‌ای از کارشناسان حتی معتقدند آمریکا با در اختیار گذاردن اطلاعات ماهواره‌ای از تحرکات ائتلاف گروه‌های ضد طالبان در پیشرفت‌های اخیر این گروه به سوی شمال افغانستان نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند. منافع ناشی از قراردادهای منعقد شده میان شرکت‌های نفتی و طالبان این ظن را تقویت می‌نماید.

از زمان ظهور طالبان، دولت آمریکا حمایت اصلی خود را معطوف این گروه کرده و برای رفع اتهام از قرار گرفتن در طرف طالبان به طوری صورتی با گروه‌های دیگر نیز در تماس بوده که نه تنها هیچ فایده‌ای از این تماسها نصیب گروه‌های مزبور نشد، بلکه مستضرر شده‌اند. دولت آمریکا در سال ۱۳۷۵ ابتدا از تمام گروه‌های درگیر دعوت نمود تا ضمن سفر به واشنگتن به بحث و گفتگو پرداخته و راه‌حلی سیاسی برای معضل افغانستان پیدا کنند. این دعوت شامل گروه طالبان نیز می‌شد که بتدریج با حضور در اجلاس‌ها و سمینارها به رسمیت دست یافت. برخی دیگر از گروه‌ها این دعوت را رد کردند و به هر حال دعوت آمریکا نوعی اشتقاق و تنش در میان گروه‌ها ایجاد نمود. در مقابل، گروه طالبان بهره‌برداری لازم را از این دعوت به عمل آورد و ضمن مذاکره و ملاقات با دولت‌مردان آمریکا مقدمه اقدامات آتی را فراهم آوردند.

سال بعد، با کمک آمریکا دفتر گروه طالبان به منظور کسب کرسی افغانستان در سازمان

۱. پرویز رجواند «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۸.

ملل متحد در نیویورک افتتاح شد و متعاقب آن دولت آمریکا به ضرر دولت قانونی افغانستان تصمیم گرفت تا سفارت افغانستان در واشنگتن را تعطیل نماید. در همین سال آمریکا طرح صلحی برای افغانستان ارائه داد که شامل غیرنظامی کردن بخشهای غربی افغانستان و خروج طالبان از کابل می شد، تأثیر واقعی این طرح فشار بر شیعیان و جنگ طلب نشان دادن آنها و ایجاد اختلاف و شکاف در میان آنها بود. در جریان برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، آمریکا، عربستان و پاکستان سعی داشتند از طریق نفوذ خود بر تعدادی از کشورهای امکان حضور طالبان در این کنفرانس را فراهم آوردند.^۱ آمریکا در ادامه سیاست واقعی خود به لفاظی های دیپلماتیک پرداخته ولی برای برخورد و جلوگیری از اقدامات وحشیانه طالبان دست به اقدام عملی نزده است.

آینده طالبان و سیاست خارجی آمریکا

قبل از هرگونه نتیجه گیری و پیش بینی برای آینده تذکر این نکته لازم به نظر می رسد که پرونده افغانستان هنوز به نقطه آخر نرسیده و تحولات مختلف همچنان در آن جاری است و نیز با امکان تغییر سیاست تمام کشورها و گروههای درگیر در مورد خط مشی های اتخاذ شده، امکان پیش بینی بسیار سخت می باشد. لذا پیش بینی به عمل آمده در سطور ذیل تنها متکی بر تحولات و رویکردهای گذشته تاکنون می باشد.

عملکرد طالبان به شیوه ای قرون وسطایی، نقض گسترده حقوق بشر و بی احترامی به مقررات بین المللی و بی اطلاعی آنها از شیوه های صحیح حکومت داری، حامیان آنها یعنی آمریکا، پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی (که سه کشور اخیر این گروه را به رسمت شناخته اند) را در تنگنا قرار داده است. طالبان در اداره افغانستان تنها به عنصر زور متکی است و

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: عیسی کاملی، گاهنامه رویدادهای افغانستان در سال ۱۳۷۶ (تهران: ستاد پشتیبانی افغانستان در وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷).

سازمانهای لازم برای اداره کشور را به حال تعطیلی کشانده‌اند، و برای تأمین هزینه‌های جنگ، در کنار استفاده از منابع خارجی به درآمد‌های ناشی از تولید و فروش مواد مخدر متکی گشته‌اند. در عین حال ترکیب چندقومی افغانستان همیشه سبب گردیده که هیچ قومیتی به تنهایی نتوانسته حکومت را در دست بگیرد. چنانکه در دو سال اخیر حاکمیت طالبان پشتون بر تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌جات و گروه‌های شیعه با مانع جدی روبرو شده است. در این شرایط تأکید بیشتر بر شیوه‌ها و اهداف مورد نظر طالبان، افغانستان را به سوی تلاشی و تجزیه سوق داده و یا باعث ظهور گروهی دیگر و جایگزینی طالبان خواهد شد.

همچنین می‌توان پیش‌بینی کرد که حتی به شرط تثبیت اوضاع افغانستان به نفع گروه طالبان، چند دستگی این گروه متکی بر دیدگاه‌های مختلف احتمال زیادی خواهد داشت و یا احتمالاً بعد از پیروزی کامل طالبان و تصرف تمام خاک افغانستان، کشورهای حامی این گروه بی‌میل به جایگزینی طالبان با گروهی میانه‌رو نباشند، چنانکه در برخی مواقع حرکت‌های براندازی علیه طالبان اقدام کرده‌اند، هر چند که ناموفق بوده‌اند.

آمریکا از طریق تقویت غیرمستقیم طالبان در افغانستان به‌طور کامل به اهداف مورد نظر دست پیدا کرده است. اولاً قرارداد‌هایی بین شرکت نفتی یونوکال با همکاری و مشارکت دیگر شرکت‌های نفتی به امضا رسیده است. ثانیاً با تسلط طالبان موضع گروه‌های طرفدار ایران به شدت تضعیف شده و بالتبع ابتکار عمل اصلی در افغانستان از جمهوری اسلامی ایران سلب گردیده است. همچنین نفوذ ایران در مناطق تحت سلطه طالبان قطع شده است. سیاست اصلی آمریکا در افغانستان حمایت و استقرار گروه طالبان می‌باشد. منتهی بروز مشکلاتی چند، مانع از حمایت آشکار این کشور از گروه فوق شده است. آمریکا از یک طرف گرفتار ملاحظات دیپلماتیک در به رسمیت‌شناختن گروهی ضد حقوق بشر است و از سوی دیگر تحت فشار افکار عمومی بخصوص زنان آمریکایی است که کنترل سرسختانه زنان به شیوه طالبان، مخالفت شدید زنان آمریکایی را برانگیخته است. در این شرایط حتی شرکت یونوکال نیز پروژه احداث خط لوله نفتی

ترکم‌نستان - افغانستان - پاکستان را متوقف نموده و کارگران خود را خارج کرده است.^۱ حمایت طالبان از تروریسم (اسامه بن لادن) متهم به بمب‌گذاری‌های متعدد در مکان‌های متعلق به دولت آمریکا به عنوان مانع پیگیری در حمایت آشکار آمریکا از این گروه می‌باشد. آمریکا در مبارزه با این پدیده تأسیسات موشکی بن لادن در افغانستان را با حملات موشکی مورد هدف قرار داد که البته این حملات افغان‌ها و طالبان را هدف قرار نداده بود.^۲

در تبیین حمایت آمریکا از گروه طالبان به عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی که خط‌مشی کلی آمریکا مقابله با گسترش آن (بنیادگرایی اسلامی) است، باید گفت که «فرایند افغانستان یکی از نمونه‌های کلی بنیادگرایی اسلامی است که برخلاف مورد ایران تحت کنترل آمریکا قرار گرفته است»^۳. در راستای حمایت آمریکا از طالبان، آمریکا حتی به شرط تسلیم اسامه بن لادن آمادگی خود را جهت به رسمیت شناختن گروه طالبان نشان داده است. مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا طی اظهاراتی، چنین امری را مطرح کرده بود که نشانگر نیت واقعی آمریکا است. در پی این اظهارات، آمریکا و گروه طالبان به یافتن راه‌حلی مناسب نزدیک شده‌اند. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که پرونده بن لادن، مسئله قاچاق مواد مخدر و وضعیت حقوق بشر افغانستان مفتوح باشند، رسیدن به یک راه‌حل غیرممکن خواهد بود، بخصوص که سازمان ملل نیز روز به روز فعال‌تر می‌شود.^۴

دو کشور دیگر حامی طالبان، یعنی پاکستان و عربستان سعودی انتظار دارند که حداقل در کوتاه‌مدت به بهره‌برداری اقتصادی و سیاسی از نتایج به دست آمده توسط گروه طالبان بپردازند. در صورت تثبیت اوضاع به نفع گروه طالبان موازنه قدرت منطقه‌ای در مقابل هند و ایران به نفع پاکستان متمایل خواهد شد. پاکستان همیشه از کشورهای جهان خواسته تا طالبان

1. Kate Clark, "The Taliban's Dilemma" *Middle East International*, No. 582, 4 Sep 1998, p. 6.

2. *Ibid.*

3. Dilip Hiro, *Op. cit.* p. 18.

4. See www.CNN.com. 19 Jan, 2001

را به رسمیت شناخته و واقعیت موجود در افغانستان را بپذیرند. در مورد رویکرد عربستان نسبت به گروه طالبان، اتفاق غیرمنتظره‌ای در روابط دو طرف روی داد و آن اخراج کاردار طالبان از ریاض و فراخوانی کاردار عربستان از کابل بود که به عملکرد بسیار سوء طالبان و بهبود روابط میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران نسبت داده شد.

جمهوری اسلامی ایران که همواره یار و یاور مردم مسلمان افغانستان بوده است و در طول جهاد مسلمانان افغانستان علیه شوروی حمایت‌های مادی و معنوی خود را از این مردم دریغ نورزیده و تاکنون پذیرای حدود سه میلیون آواره افغانی بوده است، در اثر پیدایش و افزایش قدرت طالبان با چالش‌هایی متعدد از سوی این گروه روبرو شده است؛ طالبان با ناآگاهی خود و عدم درک اسلام اصیل، چهره نامناسبی از تعالیم اسلامی به نمایش گذارده که جمهوری اسلامی ایران می‌بایست این تصویر کزیه را در نظر افکار عمومی جهان تصحیح نماید. در مقابل اقدامات ضدبشری و کشتارهای دسته‌جمعی مردم افغانستان به دست گروه طالبان که در نهایت دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران را به طرز فجیعی به شهادت رساندند، اقدام از طریق مجامع بین‌المللی و بسیج جهانی در مقابل این فجایع بیش از هرگونه اقدام یکجانبه مثمر ثمر خواهد بود، چرا که امکان دارد عده‌ای از دشمنان با آشفته جلوه‌دادن اوضاع و درگیر ساختن جمهوری اسلامی ایران به گرفتن ماهی از آب گل‌آلود بپردازند. در عین حال، اهتمام بر تنش‌زدایی در روابط جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهای جهان محدوده مانور کاملاً مناسبی جهت اقدام لازم برای تأمین هر چه بیشتر منافع کشورمان فراهم می‌سازد. امید است با عنایت پروردگار متعال و درایت مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران منافع مطلوب با بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده حاصل شود.

منابع و مأخذ

۱. مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳. _____، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۴.
۴. کتاب سبز افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۵. ناصر مستوری کاشانی، افغانستان، دیپلماسی دو چهره، تهران: ایران‌شهر، ۱۳۷۱.
۶. پرویز ورجاوند «بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های بهمن و اسفند ۱۳۷۵، ۱۱۰-۱۰۹، سال ۱۳۷۵، خرداد و تیر ۱۳۷۶، فروردین و اردیبهشت ۷۷.
۷. مجله آسیای مرکزی و قفقاز، شماره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰ و ۲۱.
۸. شینا ماتی ماها پاترا، سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان، ترجمه ساناز طبرستانی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.
۹. گفتگو با برهان‌الدین ربانی، روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۷۷، به نقل از مجله العالم، شماره ۶۳۹، ترجمه اسماعیل اقبال.
۱۰. پیروز مجتهدزاده، «جهان سیاسی در سالی که گذشت»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.
۱۱. عیسی کاملی، گاهنامه رویدادهای افغانستان در سال ۱۳۷۶، تهران: ستاد پشتیبانی افغانستان در وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۱۲. گوتر نولاو، هانس یورگن ویه، همسایگان جنوبی روسیه شوروی، ترجمه پرویز لادبن، تهران: چاپخانه صبح امروز، بی‌تا.
۱۳. مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی (گزیده اسناد)، بی‌تا، بی‌محل، بی‌نا.
۱۴. بوریس گرومف، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز آریان‌فر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۵. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر (۲ جلد)، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۷۴.

1. Sayed Askar Mousavi, *The Hazaras of Afghanistan*, G Britain, Gurzon Press, 1998.
2. Kate Clark, "The Taliban's Dilemma", *Middle East Interntational*, 4 Sep 1998.
3. Marin Stremecki, Gorbachev's New Strategy in Afghanistan, *Strategic Analysis*, No. 3, Summer 1987.
4. Philip Hiro "America Turns on the Monster it Spawned" *Middle East International*, No. 582, 4 Sep 1998.
5. *Europe World Yearbook 1997*.
6. Alex. P. Schmid. *Soviet Military Intervention Since 1945*, (New Jersey Transaction Inc. 1985).
7. www.cnn.com.
8. www.afghan-web.com
9. www.Afghanistan News.net
10. Oxford Analytica, ED CIS / Afghanistan-Dec.8, 2000.
11. G.D. Bakhsi, *Afghanistani The First Faultline War* (South Asia Books).